



مصائب پست مدرن نبودن

مصاحبه با چارلز تامسون

ترجمه بابک شاهسیاه

مصائب پست مدرن نبودن

مصاحبه با چارلز تامسون

ترجمه بابک شاه سیاه

چارلز تامسون^۱ به همراه بیلی چایلدیش^۲ یکی از پایه‌گذاران جنبش هنری استاکیست^۳ است. چایلدیش هم اکنون این جنبش را ترک کرده ولی این حرکت همچنان با ۱۶۰ گروه در ۴۰ کشور ادامه دارد. چایلدیش، تامسون و تریسی امین^۴ همگی عضو گروه "شاعران مدوی"^۵ بودند.

مصاحبه‌ی زیر از طرف سایت The thing is ... صورت گرفته. هدف از ترجمه‌ی این مصاحبه، بازگویی خاطرات پایه‌گذار استاکیسم نیست! بلکه نکته‌های مهمی من باب انحصار طلبی‌های جریان رسمی هنر و فعالیت‌های جنبش‌های غیر رسمی در زمان حاضر، آن هم در اروپاست. نکته‌ی قابل توجه، توجه بی‌حد و حصر همین جریان رسمی هنر (و بالطبع بازار آن) به پست مدرنیسم و در مقابل طرح "باز مدرنیسم" (Re modernism) از طرف جریان‌های معترض است. البته قسمت‌هایی از این مصاحبه بوی خصومت‌های مابین استاکیست‌ها و بریت آرت^۶ می‌دهد که باندکی تفاوت، بی‌شبهت به وضعیت امروز هنر ایران نیست. - مترجم



تریسی امین، بیلی چایلدیش و چارلز تامسون در سال ۸۷
همگی عضو انجمن شاعران مدوی بوده‌اند

^۱ Charles Thomson

^۲ Billy Childish

^۳ Stuckist

^۴ Tracy Emin

^۵ Medway Poets

^۶ Brit art - که شاخه‌ی جوان آن به اسم YBA معروفند و از حمایت مستقیم گالری‌های غول پیکر - هم چون گالری ساچی و تیت بریتین - برخوردارند.

The Thing is... : اکنون می‌خواهیم بفهمیم چرا عده ای جنبش‌های خلاقانه را پایه‌گذاری می‌کنند. احتمالاً عده‌ای از هنرمندان یک سری ایده‌های فلسفی را رهنمون خود قرار می‌دهند ولی بسیاری از آن‌ها هستند که دل خوشی از حکمرانی فلسفه بر کار خود ندارند. هنرمندان دیگر (همچون شما) نه تنها فلسفه‌ی خود را تعریف می‌کنند که از دیگران هم برای همراهی دعوت می‌کنند. آیا حقیقت دارد که اعتقادات شما خطاهای مسیر دنیای هنر را مشخص می‌کند و همین امر باعث پایه‌گذاری استاکسیسم شده است؟ آیا احساس می‌کنید که "استاکسیسم" لازمی دیدن کارهای شماست و یا علت دیگری مسبب پایه‌گذاری استاکسیسم از جانب شما بوده است؟

Charles Thomson : شروعش به مانند دیگر جریان‌های هنری مدرن بود، یعنی گروهی از هنرمندان که با اسلوب تفکر و صفات مشترکشان، پیشنهادات بهتری از طبقه‌ی مسلط دارند، گرد هم جمع شدند و سعی در ترویج ایده‌ها و کارهای خود دارند. هم اکنون ظاهراً تفکر غالب بر جهان هنر، بر پایه‌ی ایده‌های مارسل دوشان است که معتقد بود هر آنچه هنرمند هنرش بنامد، هنر است. اگر هرکس این ایده را تصدیق کند، به روابط بسیار عالی با شبکه‌های هنری جهان، دلالتان، مجموعه‌داران، موزه‌ها و منتقدین دست پیدا می‌کند و اگر هم این ایده مورد قبول هنرمند نباشد، کسی به او اهمیت نمی‌دهد!^۷ ما به فلسفه‌ی ضد هنر دوشان مراجعه می‌کنیم که نه با هنر اخته بلکه با هنر تمام شده طرف بوده. در عوض ما ارزش هنر را ارج می‌نهیم.

آدم متفکر راهی را می‌رود و حرفی را می‌زند تا تاثیر بگذارد^۸. این یعنی بلوغ! آنها بایک سری گداهای هنری کار می‌کنند. ماتیو کولینگ^۹ در گزارش هنر دسامبر ۲۰۰۴ می‌نویسد: "حقیقتاً پیشتر نیروی جلو برنده‌ی هنر برای سال‌ها با فرم‌های عامیانه و کاذب (۱۹۷۰) تامین می‌شد تا هنر کانسچوال نخبه‌گرا و پرابهام را شامل شود. ولی شما دچار کج‌فهمی نمی‌شدید - عوام‌پسندی غلط مورد استهزا قرار می‌گرفت. گریسون پری^{۱۰} همانند تریسی امین مردمی است. هر دوشان قربانی سواستفاده هستند، از متن استفاده می‌کنند، کارهای چندسبکی^{۱۱} انجام می‌دهند و در صدد بر آشفتن فضاهای کنترل شده‌ی هستند که کدهای آکادمی کانسچوال در آن جا مسلّم شده‌اند. (استاکیت‌ها البته عوام‌گرایی اشتباه هستند: آنها هرچقدر هم تلاش کنند به جایی نمی‌رسند)"

این واقعایک مهارت است که بتوان جزئیات را موشکافانه درک کرد ولی مردم کاملاً این را می‌فهمند که شما دارید یا ندارید! به نظرم ماتیو گمان برده که استاکسیست‌ها به دنبال استفاده از این جزئیات هستند ولی ما این را نمی‌خواهیم. ما عمداً در این مساله قصور می‌ورزیم و از دنیای هنر به عنوان منبع شوخی یاد می‌کنیم، به جای اینکه خودمان جزئی از این شوخی‌ها باشیم و البته اینجا ما به درک این ظرافت احتیاج داریم!

^۷ بنا به تفسیر استاکسیست‌ها ارائه‌ی توالی به عنوان اثر هنری از جانب دوشان لازمی تاریخ در زمان خود و به نوعی به چالش کشیدن ارزش‌های هنری از دیدگاه گالری داران بود. در حال حاضر دیدگاه گالری‌داران به اثر هنری چرخش داشته و این خود باعث ایجاد ارزش افزوده توسط گالری‌داران به هر توالی است که هنرمندان در گالری قرار می‌دهند - مترجم

^۸ در متن از واژه‌ی transgression استفاده شده که در اصل به معنای تجاوز و تخطی است و در اصطلاح به هنری اطلاق می‌شود که باورهای مخاطب را عمیقاً به چالش می‌کشد. Transgression یکی از مهمترین واژگان هنری معاصر است که نتوانستم معادلی برای آن در فارسی پیدا کنم و نیز هیچ متنی را ندیدم که مترجم از این واژه در آن استفاده کرده باشد، گویی قرار نیست در این باره در بین فارسی‌زبانان حرفی زده شود - مترجم

^۹ Matthew Collings

^{۱۰} Grayson Perry

^{۱۱} multi style



تظاهرات استاکیست‌ها در بیرون برنامه‌ی جایزه‌ی ترنر ۲۰۰۳

چسبیدن به "دنیای هنر" چندان کار سختی نیست. بیلی چایلدیش (دیگر بنیان گذار استاکیسم که در سال ۲۰۰۱ گروه را ترک کرد) پیشنهاداتی را برای برگزاری نمایشگاه در "بریت آرت" دریافت کرده‌بود. ریچارد کرک^{۱۲}، منتقد هنری تایمز و وکیل مدافع ثابت‌قدم تشکیلات رسمی هنری به من گفت که گمان می‌کند که من هم یک نوع کانسپچوالیست هستم. در حقیقت من جایزه‌ی گروه MU بیرمنگام را به خاطر برپایی تظاهرات بر علیه "ترنر پرایز"^{۱۳} در خارج از ساختمان "تیت بریتین"^{۱۴} گرفتم. البته هفت سال است که این کار را می‌کنیم. اتفاقاً من و بیلی یک شوخی بین خودمان داشتیم که "لابد باید اعلام کنیم که این کار استاکیست‌ها هم جزئی از کارهای کانسپچوال آن‌هاست تا ما را هم تحویل بگیرند".

اگر به کارهای شخصی یک استاکیست نگاه کنید، متوجه می‌شوید که این کارها می‌توانند در نمایشگاه پرشوری در گالری‌های "بریت آرت" نمایش داده شوند! هرچند که این باعث خروج (ایجاد) وجهه‌ی مخصوص کارهایی می‌شوند که زیاد هم مهم نیستند ولی وقتی کارهای استاکیست‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند با خوانش متفاوتی از طرف مخاطب مواجه‌اند. بسیار شایسته‌تر و بسیار با معنا‌تر. این، زیر ساختی است که من ضروری می‌دانم. سال‌هاست که نمایشگاه‌های استاکیست‌ها گروهی است و من فقط با آنها همکاری می‌کنم. فقط این نوع نمایش مناسب حال اسم استاکیسم است. مهم‌ترین کارهای ما یک دهه قبل از "بریت آرت" ها بوده.

مقابله با "جریان عمده‌ی جهان هنر" خود به خود رخ می‌دهد ولی خودش مخصوصاً مهم نمی‌شود. البته صرف نظر از این حقیقت که همین، توجهات زیادی را به سمت استاکیسم مبذول کرده.

^{۱۲} Richark Cork

^{۱۳} Turner Prize

^{۱۴} Tait Britain



استودیوی چارلز تامسون

TTI : شما دو نقش در استاکسیسم ایفا می کنید. مبلغ جنبش و هنرمند. آیا شما خودتان را بیش از "یک" می پندارید؟

CT : من نقش های زیادی دارم! اولین آن، انسان بودن است. اگر منظورتان این است که بین آرتیست بودن و رهبری جریان، یکی را انتخاب کنم، آن وقت خودم را در نقش یک پیش برنده ی جریان می بینم. چرا که در بسیاری از اوقات این یکی وقت بیشتری از من می گیرد. چون کس دیگری این کار را نمی کند.

TTI : ساختار اطلاع رسانی ماهرانه ی شما و قابلیت جلب توجه برای استاکسیست ها مشابه ساختار تبلیغاتی YBA است. آیا این یک تنش است و یا الزامی از روی ناچاری؟

CT : شما صحیح می گوئید. ساختار این دو مشابه است و من ترجیح می دهم که اینگونه نباشد، با این که کار ما شبیه آن هاست ولی من قوانین را ایجاد نکردم. من به چارلز ساچی (بزرگترین گالری دار بریتانیا) و دیمن هیرست^{۱۵} این اختیار را می دهم که قوانین را عوض کنند. قبل از این آقایان، برای آرتیست ها پروسه بسیار طبیعی تر بود و اشخاص مسلّم با سخاوت مندی بیشتر و صادقانه تر به استعدادهای جوان کمک می کردند. این ثابت شده است. به عنوان مثال آلن جونز^{۱۶} و پیتر بلیک^{۱۷}، هر دو به نمایشگاه بین المللی استاکسیست ها در شرودیک (۲۰۰۱) آمدند. پیتر از من خواست تا کتاب "استاکسیست ها" را برایش امضا کنم. و من هم همین کار را کردم و بهش گفتم احساس می کنم باید برعکس باشد! نگرشی که توسط "بریت آرت" به وجود آمده، رقابت برای انحصاری کردن تجارت (هنر به مثابه) کالا است. البته همیشه این عنصر در هنر وجود دارد ولی تعادل بین این

^{۱۵} Damien Hirst

^{۱۶} Alan Jones – از پیشکسوتان رادیو

^{۱۷} Peter Blake – پاپ آرتیست معروف، طراح جلد آلبوم های بیتلز

(تجارت) و هنر به همین دلیل (رقابت) به هم خورده. هیچ‌گاه بدون دیدن خودتان برای کارتان ارزش‌گذاری نمی‌شود. این ارزش، روابط عمومی شماست که می‌تواند توانایی نبوغ شما را نشان دهد و یا اینکه گل لگد کند! من شخصا نمی‌خواهم گل لگد کنم.

یک تفاوت عمده بین نمایش آثار استاکیست‌ها و YBA وجود دارد (صرف نظر از دیدگاه انتقادی ما نسبت به آن‌ها)، آن‌ها از طریق تبلیغات میلیون‌ها بی‌شماری که با آن‌ها در سراسر جهان ارتباط دارند نمایشگاه برپا می‌کنند و ما با منابع مالی محدود. اگر استاکیست‌ها این چنین پشتوانه‌ای داشتند، شاید راحت‌تر می‌توانستیم "بریت آرت" را از این کشور بیرون کنیم و دنیای هنر را عوض کنیم. همین‌طور که هم‌اکنون گروه‌های استاکیست در تمام جهان گسترش یافته‌اند و با دانشجویان خیلی از کالج‌ها در ارتباطیم. زمانی که ساچی عقایدمان را آداپته کرد و مانیفستمان را برای ترویج نقاشی تفسیر کرد - بدین‌وسیله استاکیست شد - من به او نامه نوشتم و پیشنهاد مشارکت دادم و جوابی دریافت نکردم (که شاید برای او باخت سنگینی بود) به گونه‌ای که قرار باشد متقاعد شده باشد که تمایلی برای به رسمیت شناختن ما دارد. مطمئناً "بریت آرت" نمی‌تواند او (ساچی) را از خودش محروم کند و این را خودش (ساچی) نیز می‌دانست. همین‌طور ما این پیشنهاد را سال‌های قبل هم کرده بودیم.



کتاب استاکیت‌ها

TTI : اظهارات شما درباره‌ی آینده‌ی استاکیسم جسورانه است و اهمیت آن را به طور قابل ملاحظه‌ای با رنسانس یکسان دانسته‌اید. یک تفاوت عمده مابین دوره‌های قبلی هنر و استاکیسم این است که هیچ‌کس ننشست و فکر کند که "من باید چیزی به اسم رنسانس بسازم" آیا استاکیسم اولین حرکت فرهنگی به این گونه است؟

CT : افراد زیادی بودند که در طول تاریخ با هوشیاری و عزمی جزم، اقدام به ایجاد جهانی نوین کردند. در تاریخ هنر مدرن بسیاری از این افراد بودند که آینده را در زمان خود کاملاً ترسیم کردند. به همین شکل در میان شخصیت‌های تاریخی نیز بوده‌اند. به عنوان مثال کارل مارکس در دوران خود در کتابخانه‌ی بریتانیا با ایده‌هایش تنها بود - و نتیجه‌اش دیده شد. ساخت اندیشه - و تغییر آن که باعث تغییر جهان شد - چیزی که حقیقت ماست.

در قرون وسطی جز واپس‌زدگی دنیوی به دلیل وجود علوم الهی به چشم نمی‌آمد و تجسم سطحی از دنیا هیچ جذاییتی در مقابل ماتریالیسم حقیقی نداشت. رنسانس واکنشی بود که با کشف حقیقت ماده به واسطه‌ی خرد ایجاد شد. ایده‌ی بازمدرنیسم^{۱۸} فرهنگی و استاکسیسم هم همین سنتز کلی‌نگر است. پس مادیات و معنویات باید به ادغام دست پیدا کنند. این ایده‌ی بزرگی است. البته در [کابالا](#) نیز همین ایده ترسیم شده و در منابع روانشناختی یونگ نیز این مساله به عنوان دیالوگ خودآگاهی و ناخودآگاه با خودشناسی آمده است. همانطور که یونگ شخصیت را تعریف می‌کند، جنبش‌های جدید نیز حاصل برآورد نیروهای تاریخی هستند ولی فقط شخصیت‌ها و گروه‌های معینی هستند که این را درک کنند تا بتوانند به این طریق به مردم عزت نفس بیشتری بدهند.



هفت سال استاکسیسم - by Paul Harvey

TTI : آیا قواعد هنری شما هم رمانتیک‌اند؟ اقتصاد و مذهب هر دو از محرکات هستند و این در هنر نیز خیلی مطرح شده. به نظر می‌رسد که شما در مانیفستتان بیان صادقانه را ملاک قرار داده‌اید و آیا این نیز در هنر امری شایع به حساب می‌آید؟

CT : رمانتیسم قطبش برابری اوهام کلاسیسیم است: این زمانی است که آنها (اوهام) با هم قرار بگیرند و شما به این امر دقت کنید. تحریک از جای دیگری برمی‌خیزد و لازم نیست الزاما مناسب این موقعیت باشد. هنر بزرگ وجود دارد. با اینکه حتی اسیر تعصبات مذهبی نیست و کیفیتش از هدف مبذول شده در آن بالاتر است. عنصر صداقت هسته‌ی اصلی ارزش هنری است. اگر این‌گونه نباشد فقط یک نوع فانتزی می‌توانید داشته باشید (aka fashion)، که همین هم، قبل موعد یا تمام می‌شود و یا مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

برای توفیق در امور مذهبی و یا اقتصادی شما می‌توانید سریعاً فهرستی از امورات اسطوره‌ای، پوچی و جریان‌های جدید را تهیه کنید تا کارتان هم از نظر مذهبی و هم از نظر اقتصادی مورد توجه قرار گیرد! البته کارهایی هم هستند که همه‌ی این فهرست را در خود دارند و کاملاً قابل دفاع هستند. بهترین مثال برای هنر صادقانه دوران

^{۱۸} Re modernism

پست امپرسیونیسم در نقاشی است (زمانی که عکاسی نشان دادن دنیای خارجی را از هنر رفع نیاز کرد) در آن زمان نیروهای متخاصم به تعادل رسیدند. آن زمان نه ارتباطات و نه نمایشگاه‌ها هیچ کدام فاسد نبودند، تا فضایی برای بی‌نظمی باشد. کمال مطلوب با مقدار ناچیزی حسن تصادف، حاصل شد. استاکسیسم متعهد است تا با وجدان و آن گونه که مشاهده می‌شود در پسایند توسعه‌ی مدرنیسم گام بردارد. هر چقدر هم مصیبت‌بار باشد. این توسعه، به مانند کیلیوسکوپ^{۱۹} است که راه‌های بن بست آن تعداد مردم است ولی مطمئناً حقیقت اش تغییر ناپذیر است.



بیر نیکولاس سرتا تصمیم به مالکیت می‌گیرد - چارلز تامسون

۲۰۰۳

TTI : استاکسیست‌ها طرفداران پست مدرنیسم نیستند. خارج از چرندیاتی که راجع به پست مدرنیسم نوشته می‌شود. از قرار انکار پست مدرنیسم، مرگ فرهنگ توده‌هاست. آیا این فقط یک حقیقت فنی نیست؟ آیا استاکسیسم می‌تواند به واسطه‌ی متدهای پست مدرنیستی اینترنتی عقربه‌های ساعت را بازگرداند؟ و یا اینکه شما عمدتاً به نمودهای پست مدرنیستی علاقه دارید؟

CT : پست مدرنیسم ادامه‌ی روال طبیعی مدرنیسم است که شامل یک سری ایده‌آل‌های افراطی بود. ایده‌های افراطی خود خرابی‌هایی در درون داشتند. هنگامی که ایده‌آلیسم به سوی سرخوردگی و کلیت می‌رفت، هسته‌ی پست مدرنیسم توانست با باورهای رویایی موجود، هر آنچه دور از دسترس می‌نمود را فوراً به دست آوردنی کند و برای عده‌ای شهرت و سودهای کلان اقتصادی بیاورد. به ناگهان تمام ناامیدی‌ها به واسطه‌ی شوخی‌ها و طعنه‌ها،

^{۱۹} لوله‌ای چند وجهی که در درون آن آینه قرار دارد و برای بازی‌های بصری از آن استفاده می‌شود.

پوچی را دفع کردند! (درست مانند بازیافت زباله) ولی باز مدرنیسم^{۲۰} می‌کوشد که یقین را از دل تاریخ بیرون بکشد و پست مدرنیسم این توانایی را نخواهد داشت، چرا که دیدگاهی کاملاً سطحی پیدا کرده.



Ella Guru

فرهنگ توده‌ی امروزی در مسیری است که تا به حال نبوده. شما می‌توانید کوکاکولا و مک دونالد را هر کجا پیدا کنید. تازه صرف نظر از شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و جام جهانی! هرچند، من این را پست مدرنیسم نمی‌دانم. این "پایولاریسم" است که جزو تفریحات مردم است. (من این را به قصد استهزا نگفتم) که همیشه در طول تاریخ هم بوده. پست مدرنیسم درست همانند فرهنگ مدرنیسم، خود را از مسیر جامعه کنار کشیده و به خدمت نخبگان درآمده. این توسط مردم به کنار زده می‌شود، چرا که آنها را بازگویی نمی‌کند و البته مردم هم تمایلی به بازگویی پست مدرنیسم ندارند. (البته شاید چوک‌هایش را محض تفریح برای هم تعریف کنند) مکانیسم دفاعی مردم همچنان پابرجاست. مکعب آجری برایشان معنایی جز آجرهایی که به صورت مکعب چیده شده‌اند ندارد و یا کوسه‌ای که در آکواریوم است معنایی جز آکواریومی که حاوی کوسه است، ندارد. اینترنت تا زمانی اعتبار پست مدرنیسم به حساب می‌آید که به آن بی‌ربط باشد. حکم پست مدرنیسم دقیقاً لحظه‌ای ناخوشایند است که کم‌اهمیت‌ترین چیزها توسط دموکراسی صدای مردم، در شبکه‌ی ارتباط جهانی منسوخ می‌شود. اینترنت قسمتی از ابزار صادقانه‌ی باز مدرنیسم برای استاکسیسم است. چون ارتباطات و آزادی از شروط اصلی باز مدرنیسم‌اند. استاکسیسم هیچ علاقه‌ای به تغییر عقربه‌های ساعت (نه به جلو و نه به عقب) ندارد. علاقه‌ی استاکسیسم همین زمان کنونی است. اولین فعالیت اینترنتی استاکسیسم در سال ۹۹ بود (با تشکر از Ella Guru). اکنون استاکسیسم به وسعت ۱۶۰ گروه در چهل کشور رسیده. ادوارد لوسی اسمیت، استاکسیسم را اولین جنبش هنری خواند که توسط

^{۲۰} Re Modernism

اینترنت توسعه پیدا کرد. وبسایت "ساچی" تا قبل از آن مردابی بود از کارهای به اصطلاح "مدرن"^{۳۱} و بعد از این درست به مانند استاکبست‌ها فضای خود را در اختیار هر هنرمندی که می‌خواست قرار داد. و این "بازمدرنیسم" است نه پست مدرنیسم. این کار این معنی را نمی‌دهد که نمی‌تواند معنی ارزش هنری را درک کنند. همانقدر یک نفر می‌تواند هنرمند باشد که می‌تواند جراح مغز باشد. ولی خوب، همیشه بعضی‌ها کارشان را بهتر انجام می‌دهند.



Punk Victorian نمایشگاه, Walker Art Gallery, Liverpool Biennial ۲۰۰۴

TTI: آن طور که من فهمیدم، نوع کاری که شما درگیر آن هستید – صدور مانیفست برای کارهایتان – در زمانی که هیچ "مسیر" فرهنگی وجود ندارد، اهمیت زیادی دارد. (ظاهراً این مهم ترین گرایش است) آیا شما فکر می‌کنید که هنرمندان به توضیح فلسفه‌ی کار خود احساس نیاز می‌کنند؟

CT: مانیفست اصلی ما، کار ماست. متأسفانه ظرفیت تشکیلات رسمی هنر برای دیدن چیزی فراتر از خودش بسیار محدود است. وقت و هزینه‌ی زیادی صرف شده تا متقاعد بشوند که چیزها، آن چیزی نیستند که آنها می‌خواهند. پس ما مانیفست را نوشتیم تا راه برایشان هموار شود و بفهمند که آب ما با آنها در یک جوی نمی‌رود. لازم نیست مانیفست را برای عموم مردم نیز منتشر کنیم، چرا که خودشان قوه‌ی شعور دارند و واقعیت را می‌بینند. ما سال ۲۰۰۴ یک نمایش بزرگ با نام Punk Victorian Stuckists در گالری "واکر" لیورپول درست همزمان بینال لیورپول داشتیم. نمایشگاه ما از دو ماه به پنج ماه تمدید شد و توسط موزه به عنوان "نمایشگاه بسیار موفق بسیار بسیار مردمی" لقب گرفت. هنر خوب خودش را بیان میکند و با مردم آدرس‌های مشترک دارد. البته کارها درجات مختلفی دارند و من نمی‌گویم که همه، همه چیز را باید بفهمند. به هر حال بعضی چیزها آگاهی بیشتری می‌خواهد. هیچ گاه نگفته‌ام که همه‌این را دوست دارند و یا هرچه مردمی‌تر بهتر. در تاریخ زمان‌هایی هم بوده که این اتفاق نیافتاده ولی، من می‌گویم هم اکنون باید به این موضوع توجه کرد.

^{۳۱} Cutting edge



مجله الکترونیکی زغال
<http://zoghalmag.com>